



The Structure of Motifs in the Story of *Hani and Shaimorid*

Abdol Ghafour Jahandideh ^{*1}

Research background

No article is published on the analysis of Hani and Shaimorid's story. Of course, some books have reported its poems. In addition to giving an account of the first edition of the story, the book *Baluchi Romances in verse* written by Jahandideh (2011) has also offered the related poems. Faqirshad (2016) has offered poems of the first story together with a report of the story in the book *Legacy* quoting the musicians' songs. He has published them in Karachi, Pakistan. Rakhshani (2015) has published some poems of the second edition of the story known as *Baluchi culture and epic literature* in Karachi.

Objectives, questions, and assumptions

Baluchi poem stories are a part of Iranian literature being unknown for non-Baluch Persians and Iranians. In addition to discussing Baluch culture and literature, the publication of these poems can give more acceptable results by investigating similar stories in the Persian literature. In this research, we try to answer the following questions: Which Iranian regions does Hani and Shaimorid's story belong to? What is the place of this story in Baluchi literature? What are the main motifs of the story?

1. Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Chabahar University of Maritime and Marine Sciences, Chabahar, Iran
<https://orcid.org/0000-0002-2178-4401>

Received: 31/05/2021

Accepted: 03/11/2021

* Corresponding Author's E-mail:
jahandideh@cmu.ac.ir



Main discussion

In literary criticism, motif is one of the important items discussed in the motif field studies when studying the works and thoughts of the author and understanding the relationship between form and content as well as many other different performances. In addition to literature, it is also used in other fields (Jafarpour & Alavi Moghadam, 2012, p. 42). According to the motifs of the stories, the stories can be classified into wonderful stories, love stories, dignity stories, epic stories, etc. (Parsa Nasab, 2009, p. 27).

The main motif of Hani and Shaimorid's story is love. Both heroes love each other and this motif brings about other incidents and motifs. In the classification of different stories, it is regarded as a love story due to its main motif, i.e. love, but it also has some features of epic, dignity, and mystical stories. According to the classification offered by Mirsadeghi, in terms of motif and content, this story has a love and emotional motif and a justice-seeking content. To reach his beloved, the hero of the story undergoes different incidents, and in fact, the hero fights the evils for the sake of love. An important point of such stories is the single beloved (Mirsadeghi, 2015, pp. 103-114). While loving Hani, Shaimorid fights against Mir Chaker's oppression and calls him an oppressor, and Hani warns Mir Chaker of his dirty job in her forced marriage, and seeks for justice until the end of his life.

Conclusion

Hani and Shaimorid's story is the most famous Baluchi poetic and love story. Examining this story, it can be concluded that the story has various motifs, the most important of which are: love, heroic, dignity, and mystical motifs. The story begins with the heroic motif "keeping the promise". Meeting the promise, another heroic motif "generosity" forms, and due to the rival's deception, Shaimorid is forced to give up his unseen fiancée to protect his "reputation". After seeing Hani, his



love begins and the story continues with various love motifs. The most important love motifs of the story are as follows: Lover's love at first sight, two-way constant love, hidden meetings, lover's insanity, sending letters and messages, love rival, a wicked woman, virginity, and writing poetry; other motifs include: heroic motifs such as keeping the promise, generosity, tolerating difficulties, being nocturnal, disguising, war skills, traveling and leaving the homeland, chastity; some of the dignity motifs are eternal life, youth revival, capture in nature and prediction; the mystical motifs are mendicant and reprehensible appearance, nicknames of the aged, disciple and the sanctity believed by people after disappearing.

References

- Jafarpour, M., & Alavi Moghaddam, M. (2012). The structure of Amir Arsalan's fictional themes. *Journal of Persian Literature Textbook*, 2, 39-60.
- Mirsadeghi, J. (2015). *Fiction*. Sokhan Publications.
- Parsansab, M. (2009). Motifs: definitions, types, directions, etc. *Literary Criticism Quarterly*, 2(5), 7-41

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۹، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1400.9.42.2.6

ساختار بن‌مایه‌های داستانی هانی و شیمرید

عبدالغفور جهان‌دیده*

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲)

چکیده

قوم بلوچ علاوه بر فرهنگ غنی ایرانی خود، میراث‌دار فرهنگ و ادبیات بومی کم‌نظیری است، در ادبیات این قوم منظومه‌های حماسی و رزمی و داستان‌های عاشقانه منظومی وجود دارد که تاریخ سرودن آن‌ها به قرن‌ها پیش برمی‌گردد. هانی و شیمرید معروف‌ترین داستان عاشقانه ادبیات بلوچی است و جایگاه آن در ادبیات بلوچ، همانند جایگاه داستان لیلی و مجنون در ادبیات فارسی است. این دو دل‌داده پس از سال‌ها جدایی، به وصالی عارفانه می‌رسند و به باور مردم بلوچ، آن‌ها همانند خضر و الیاس به زندگی جاوید دست می‌یابند و به لقب «زنده پیر» مشهور می‌شوند. از این داستان کهن چند روایت و ده‌ها منظومه کوتاه و بلند در دست است. خنیاگران یا در اصطلاح بلوچی «پهلوانان»، مهم‌ترین انتقال‌دهندگان منظومه‌های این داستان از نسلی به نسل دیگر بوده‌اند. راویان این داستان از بن‌مایه‌های متنوعی استفاده کرده و بر غنای آن افزوده‌اند. در این مقاله ساختار بن‌مایه‌های داستانی هانی و شیمرید در چهار بخش «بن‌مایه‌های عاشقانه، عیاری، کرامت و عرفانی» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. داستان با بن‌مایه عیاری «قول و پیمان» آغاز و با بن‌مایه کرامت «غایب شدن» دو قهرمان اصلی از نظر و زندگی

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی، چابهار، ایران.

*jahandideh@cmu.ac.ir

https://orcid.org/_0000-0002-2178-4401

جاوید آن‌ها، به پایان می‌رسد. این داستان همانند داستان‌های منظوم دیگر بلوچی، به‌ویژه در میان ایرانیان غیربلوچ ناشناخته است. اشعار و روایات این تحقیق از زبان خنیاگران و راویان به‌صورت میدانی گردآوری شده است و ما ضمن گزارش خلاصه دو روایت مشهور به تحلیل نکات و بن‌مایه‌های اصلی و مهم این داستان پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: ادبیات غنایی، ادبیات بلوچی، هانی و شیمیرید، بن‌مایه‌های داستانی.

۱. مقدمه

شعر غنایی به نوعی از شعر گفته می‌شود که احساسات، عواطف، هیجان‌ها و اندیشه‌های شخصی شاعر را بیان می‌کند. این احساسات و اندیشه‌ها می‌توانند عاشقانه، مذهبی، فلسفی یا اجتماعی باشند (شریفی، ۱۳۸۸، ص. ۸۹۶). شعر غنایی تنها بیان‌کننده احساسات شخصی سراینده نیست. اصطلاح غنایی به منظومه‌های داستانی عاشقانه که جنبه روایی دارند و شاعر در آن‌ها از احساسات و اندیشه‌های قهرمان‌های داستان سخن می‌گوید، نیز گفته می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۸). شعر غنایی در تعریف ادبای غرب، شعری کوتاه و غیرروایی است و اگر بلند باشد به آن شعر غنایی نمایشی می‌گویند، زیرا معمولاً شعر وقتی طولانی می‌شود که متضمن داستانی باشد. از آنجا که در ایران هنر نمایش رواج نداشته است، ما به شعرهای بلند غنایی ادبیات فارسی، شعر غنایی داستانی می‌گوییم (شمیسا، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۴).

منظومه شعر روایی مفصلی است که معمولاً شاعر در آن به شرح ماجرا یا بازگویی داستانی حکمی و عرفانی، حماسی، تاریخی، عاشقانه یا طنزآمیز می‌پردازد. آثار باقی‌مانده از ادبیات قبل از اسلام نشان می‌دهد که منظومه‌سرایی در ادبیات دوران ساسانی (۶۵۲-۲۲۴م) و قبل از آن سابقه داشته است. بسیاری از منظومه‌های فارسی دری از اصل پهلوی ساسانی یا پهلوی اشکانی ترجمه شده‌اند (میرصادقی، ۱۳۸۵، ص. ۲۹۸).

در ادبیات بلوچی، داستان‌سرایی جایگاه ویژه‌ای دارد و بخش بزرگ‌تر شعر سنتی بلوچی را داستان‌های منظوم تشکیل می‌دهند. درون‌مایه داستان‌های منظوم مختلف است

و بیشترین گونه آن‌ها به عیاری و عاشقانه اختصاص دارد. بیشتر داستان‌های عاشقانه بلوچی، به صورت منظوم یا روایت آمیخته با شعر هستند. داستان‌هایی که به شعر نبوده‌اند، کم‌تر توانسته‌اند در گذشت روزگار پایدار بمانند.

۱-۱. بیان مسئله

یکی از انواع پرطرفدار ادبی در ادبیات ایرانی منظومه‌های عاشقانه است و این نوع در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و بخش قابل توجهی از ادبیات سنتی بلوچی را نیز دربر می‌گیرد. بن‌مایه اصلی این نوع داستان‌ها عشق است. هانی و شیمیرید مشهورترین داستان عاشقانه بلوچی است و دارای بن‌مایه‌های متعددی مانند عاشقانه، عیاری و کرامت است. ما در این پژوهش به بیان و تحلیل بن‌مایه‌های اصلی این داستان می‌پردازیم.

در این پژوهش سعی می‌کنیم که به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

داستان هانی و شیمیرید مربوط به کدام یک از اقوام ایرانی است؟

این داستان در ادبیات بلوچی چه جایگاهی دارد؟

بن‌مایه‌های اصلی داستان چیست؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

درباره تحلیل داستان هانی و شیمیرید مقاله‌ای منتشر نشده است و البته چند کتاب به گزارش و نقل اشعاری از آن پرداخته‌اند. کتاب *منظومه‌های عاشقانه بلوچی* تألیف عبدالغفور جهانانیده (۱۳۹۰) ضمن نقل گزارشی از داستان به روایت نخست آن، منظومه‌هایی از آن را نیز به پیوست آورده است. آقای فقیر شاد (۲۰۱۶م) منظومه‌هایی از روایت نخست را همراه با گزارشی از داستان در کتاب *میراث* به نقل از آوازهای خنیاگران آورده و در شهر کراچی پاکستان به چاپ رسانده است. ولی محمد رخشانی

(۲۰۱۵) چند منظومه از روایت دوم را در کتابی با نام بلوچی دود ء ربیدگ ء پهلوانی ادب در شهر کراچی به چاپ رسانده است.

۳-۱. روش تحقیق

این پژوهش براساس روایت‌های شفاهی داستان هانی و شیمیرید و آوازهای خنیاگران بلوچ موسوم به «پهلوان»ها انجام گرفته است. اصلی‌ترین منبع داستان، روایت خنیاگر معروف «کمالان هوت»^۱ است که بیشتر در مرکز و جنوب بلوچستان رایج است. کمالان اشعار این روایت را به صورت آواز و همراه با ساز و هم به صورت دکلمه خوانده است. مهم‌ترین منبع روایت دوم که در شمال بلوچستان و در منطقه سیستان رایج است، آواز خنیاگری با نام «ظاهر بلوچ»^۲ است. در این مقاله با توجه به اشعار و روایات موجود و گردآوری اطلاعاتی که به روش مطالعات کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع مختلف استخراج شده است، به شیوه توصیفی - تحلیلی و گاهی تطبیقی به بیان محتوا و تحلیل بن‌مایه‌های اصلی داستان پرداخته‌ایم.

۴-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

داستان‌های منظوم بلوچی بخشی از ادبیات ایرانی هستند که برای فارسی‌زبانان و ایرانیان غیربلوچ، ناشناخته مانده‌اند. انتشار این منظومه‌ها علاوه بر آگاهی یافتن از ادبیات و فرهنگ مردم بلوچ، می‌تواند با تطبیق با برخی از داستان‌های مشابه در ادبیات فارسی به نتیجه‌های قابل قبول‌تری در پژوهش دست یافت.

۲. معرفی داستان

داستان هانی و شیمیرید مشهورترین داستان بلوچی است که بین مردم رایج است. از این داستان دو روایت اصلی و چندین روایت فرعی وجود دارد. روایت‌های اصلی، یکی روایت جنوب بلوچستان و سرزمین مکران. دوم روایت شمال بلوچستان و منطقه

سرحد. هر کدام از این روایت‌ها، روایت‌های فرعی دیگری هم دارند که در جزئیات داستان تفاوت‌هایی وجود دارد. هر کدام از روایت‌های نام‌برده، ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ روایت نخست نسبت به روایت دوم مفصل‌تر و دارای منظومه‌های بیشتر است. آنچه از داستان هانی و شیمَرید، در دسترس نگارنده قرار گرفته است؛ بیش از چهل منظومه و سروده نیمه‌بلند و کوتاه است. اختلاف روایت‌ها و سروده‌ها به دلیل شفاهی بودن این آثار، امری طبیعی است.

در روایت جنوب بلوچستان این داستان دارای ده‌ها منظومه کوچک و نیمه‌بلندی است که سراینده همه آنها نامعلوم است. هر منظومه معمولاً بخشی از داستان یا پیغامی از هانی یا شیمَرید است. در روایت شمال بلوچستان هر منظومه نیمه‌بلند با چند روایت است که روایات اختلاف جزئی دارند.

قالب همه منظومه‌ها «ستنی بلوچی»^۳ است و از نظر وزن عروضی هستند و قدمت آنها به چند قرن پیش می‌رسد (جهان‌دیده، ۱۲۹۰، ص. ۷۱).

خنیگران بی‌شماری در چند قرن گذشته و تعداد زیادی از آنها در زمان معاصر، این اشعار را با ساز و آواز خوانده‌اند. علاوه بر خنیگران، راویان و قصه‌گویان و نقالان نیز این منظومه‌ها را روایت کرده‌اند.

آنچه از منظومه‌های این داستان، از دستبرد روزگار رهایی یافته و باقی مانده است، طبق آخرین کوششی که در گردآوری آنها انجام گرفته است، پژوهنده‌ای با نام «فقیرشاد» تعداد آنها را ۵۶ مورد می‌نویسد و در کتابی با نام هانی جَنگانی سَرُوک چاپ ۲۰۱۷م پاکستان، متن اشعار را همان‌گونه که شنیده یا در کتابی دیده است، یادداشت کرده و به چاپ رسانده است. ولی به نظر می‌آید که تعداد منظومه‌ها بیشتر از این عدد است و هنوز بسیاری از آنها گردآوری نشده و به چاپ نرسیده‌اند.

۳. قهرمانان داستان

هانی دختر دینار، دخترعمو و نامزد و معشوق شیمیرید بود و سرانجام همسر او شد. هانی در ادبیات بلوچ، یکی از معشوقه‌هاست و جایگاه والایی دارد و از لحاظ زیبایی و پاکدامنی، وفاداری و دلیری، هوشیاری و فراست زبان‌زد است. شیمیرید پسر مبارک، پسرعموی هانی، وی در زمان خود به زیبایی، جوانمردی، عیاری و سخاوت، قدرت و نیروی بازو زبان‌زد بوده است. میرچاکر رند فرزند شیپک مهم‌ترین و متشخص‌ترین قهرمان حماسی بلوچ در سده‌های گذشته به‌شمار می‌آید. وی در این داستان رقیب عشقی شیمیرید است.

۴. گزارش داستان

۴-۱. روایت نخست

هانی و شیمیرید دخترعمو و پسرعموی یکدیگر و از زمان کودکی نامزد بودند. باوجود هم‌بازی بودن آن دو در دوران کودکی، پس از این ایام، شیمیرید هانی را ندیده و زیبایی کم‌نظیر او را مشاهده نکرده بود. میرچاکر سردار قبیله، وصف زیبایی هانی را شنیده و درپی آن بود که او را به‌عنوان بانوی دربار خود انتخاب کند. نامزد داشتن هانی، مانع بزرگ تصمیم میرچاکر بود، بنابراین دست به خدعه زد و با ترفند، شیمیرید را از ازدواج با هانی منصرف کرد. هانی از خدعه میرچاکر آگاه شد و باوجود آنکه تن به ازدواجی ناخواسته با میرچاکر داد، ولی حاضر نشد حتی در کنار او بنشیند و دل در گرو مهر شیمیرید داشت. شیمیرید پس از این جریان توانست هانی را ببیند و با یک نگاه محو زیبایی هانی شود.

شیمیرید از اینکه هانی را ازدست داده بود، به‌شدت ناراحت و بی‌قرار بود، ازیک‌سو طعنه مردم و ازسویی دیگر عشق هانی آرامش را از او گرفته بود و توان مبارزه با میرچاکر را نداشت. بنابراین، برای رهایی از این عشق جنون‌آمیز، به پیشنهاد پدر همراه

با درویشان دوره‌گرد به سفر حج رفت و به مدت سی سال مجاور خانه خدا شد. در طول این سال‌ها برای هانی نامه می‌نوشت و پیغام می‌فرستاد و هانی نیز پیغام‌هایش را پاسخ می‌داد، همچنین گاه‌گاهی در لباس درویشان و گدایان به دیدار هانی می‌آمد و حتی خود هانی در لحظه دیدار متوجه نمی‌شد و پس از روی برگرداندن او می‌فهمید که او شیمیرید بوده است.

سی سال گذشت، شیمیرید از مکه به خانه خود برگشت، هانی همچنان منتظر آمدن او بود، کسی شیمیرید را نمی‌شناخت، تا اینکه نشانه‌هایی که بیانگر وجود او بود، در او یافتند و خبر را به هانی رساندند. هانی با خوشحالی قاصدی را به دنبالش فرستاد تا شیمیرید را به خانه پدر و مادر هانی بردند و نیز واسطه‌هایی را نزد میرچاکر فرستاد تا هانی را طلاق دهد. میرچاکر بی‌درنگ هانی را طلاق داد و پس از این، هر دو دست به دست هم دادند و از آنجا بیرون رفتند و کسی دیگر نشانی از آن‌ها نیافت. آن‌ها به اسطوره پیوستند و بلوچ‌ها باور دارند که آن‌ها «زنده‌پیر (زنده جاوید مقدس)» هستند و به آب حیات رسیده و نوشیده‌اند. در طول صدها سال پس از این رخداد، کسانی بوده‌اند که مدعی دیدار آن‌ها شده‌اند و گویند آن‌ها در کوه‌ها و بیابان‌ها یاور و راهنمای گمشدگان و تشنگان هستند و...

۲-۴. روایت دوم

روایت دوم در اساس همان روایت نخست است، با این تفاوت که میزان امور خارق‌العاده و اسطوره‌ای در این روایت بیشتر است. در اینجا خلاصه موارد کلی‌ای را که در روایت فوق نیامده است، نقل می‌کنیم.

زمانی که هانی را از شیمیرید گرفتند، شیمیرید امیدوار بود که میرچاکر با مشاهده بی‌علاقگی هانی نسبت به او، جوانمردی کند و هانی را برگرداند، اما این‌گونه اتفاق

نیفتاد و هانی در کاخ میرچاکر ماند. شیمیرید با خشمی که از میرچاکر در دل داشت، می‌خواست با او درگیر شود، اما پدر او مانع شد و شیمیرید را نصیحت کرد که زورش به میرچاکر نمی‌رسد. شیمیرید با غفلت نگهبانان و کشتن آن‌ها از چند دروازه کاخ میرچاکر گذشت و به درون شبستان رفت و دید هانی خواب است، شیمیرید حرکاتی انجام داد تا هانی بیدار شود، هانی فکر کرد میرچاکر است و به او توجهی نکرد و او را از خود راند و بدین‌گونه متوجه حضور شیمیرید نشد، چون انتظار آن را نداشت که شیمیرید این‌گونه نزد او بیاید. شیمیرید ناامیدانه از آنجا پشت کرد و با خدا عهد کرد برای رهایی از وابستگی به هانی به مکه و خانه خدا رود. پس از این تصمیم، به همراهی شش تن از درویشان عازم مکه شد.

پس از این جریان، هانی خبردار شد که شیمیرید در کنار او آمده و متوجه نشده است. دیوانه‌وار و پابرنه از قلعه بیرون آمد و به دنبال شیمیرید راه افتاد. پس از طی مسیری در میانه راه، آهوئی را دید و به آهو گفت: «مردی شیرو و عاشق‌گونه و سوار بر اسب را ندیده است؟». آهو پاسخ داد: «دیشب زیر نور مهتاب، کنار بوته‌ای خوابیده بودم که بوی آدمی به مشام رسید، از جای خود برخاستم، و مردی را با همین مشخصات، همراه با شش درویش دیدم». هانی به آهو گفت، خواهش مرا بپذیر و دنبال شیمیرید برو و پیغام مرا به او برسان. بگو «چرا پشت کردی و مرا تنها گذاشتی؟ برگرد و بیا! و بگو: لحظه‌ای که در قلعه میرچاکر آمدم، من در خواب بودم و فکر نمی‌کردم ناگهانی و بدون اطلاع بیایی؛ اگر بی‌توجهی مرا دیدی به این دلیل بود که فکر می‌کردم میرچاکر است که نزد من آمده است». آهو بی‌درنگ خود را به شیمیرید رساند و پیغام‌های هانی را به او داد. شیمیرید پاسخ داد: با خدای خود عهد کردم که از شهر و دیارم بروم و هفت سال در مجاورت خانه خدا باشم و پس از آن برگردم.

آهو پیغام شیمَرید را به هانی رساند. هانی دیوانه‌عشق بود و در حالتی عادی قرار نداشت، با شنیدن این خبر آن را به فال بد گرفت و آهو را صدا کرد و به او گفت: من راهم را به دنبال شیمَرید ادامه می‌دهم، اجازه بده پوستت را بکنم و از آن مشکی سازم تا رهگذران را آب بنوشانم؛ آهو از ترس، به سرعت از او دور شد و هانی ناامیدانه راهش را پیش گرفت تا به یک زیارتگاه و درخت کهوری رسید که مردم بر آن دخیل می‌بستند و آرزو می‌خواستند. هانی به درخت گفت: ای درخت آرزوی مرا برآورده کن. البته جوابی نشنید و بی‌اختیار درخت را از ریشه کند و به روایتی آتش زد و راهش را ادامه داد تا به پیرزنی رسید و گفت: ای پیرزن مهربان، مسافری در راه دارم، فالی برای من بگیر که کی از راه می‌رسد. پیرزن تسبیح در دست، فال گرفت و گفت: مسافر شما در راه مکه است و هفت سال آنجا می‌ماند و برمی‌گردد. نتیجه فال همانند قبل برای هانی خوشایند نبود و به پیرزن گفت که جلوتر بیاید تا زبانش را ببوسد، پیرزن نگون‌بخت زبانش را درآورد و هانی زبانش را از ته برید و از آنجا رفت و به خانه‌اش رسید. هفت سال گذشت و موعد بازگشت شیمَرید فرارسید، دختران محله پیش هانی آمدند تا او را برای تفریح ببرند و در دشت سبزه جمع کنند، آن‌ها با هانی در مسیر ورودی شهر بر تپه‌ای بالا رفتند و با چشمان تیزبین خود به دوردست نگریستند، هانی دید که هفت نفر دارند از راه می‌رسند و به خیال آنکه یکی از آن‌ها شیمَرید باشد، فوراً به خانه رفت و سر و تن بشست. شیمَرید در کسوت درویشی به خانه هانی رفت و به رسم درویشان با گفتن نام خدا از اهل منزل تقاضای آب کرد. هرچه به او آب می‌دادند، سیراب نمی‌شد، تا اینکه آبی را که هانی سرش را شسته بود به او نوشاندند، شیمَرید با نوشیدن آن سیراب شد. نوشاندن آب شست‌وشوی سر هانی به شیمَرید در واقع آزمایشی بود تا راستی آزمایی کند که واقعاً شیمَرید است یا نه حيله‌گری مکار. با این آزمون ثابت شد

که شیمرید از راه رسیده است. گویند شیمرید دست بر ریشش کشید و به حکم خدا ریشش سیاه و همان جوانی شد که هفت سال پیش از آنجا رفته بود؛ این جا بود که هانی مطمئن شد محبوبش در کنارش است و هردو دست بر گردن هم انداختند و راز دل خود را بیان کردند و شتری سبزرنگ ظاهر شد و هر دو بر آن سوار شدند و از آنجا رفتند و دیگر برنگشتند و گویند آن دو تا روز محشر زنده‌اند و در بیابان‌ها و کوه‌ها می‌گردند.

۵. بن‌مایه‌های داستان

جمال میرصادقی قصه‌های بلند عامیانه را از نظر بن‌مایه و مضمون به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. گروه اول، زمینه عشقی و عاطفی و بن‌مایه و مضمونی عدالت‌خواهانه دارد. قهرمان قصه برای رسیدن به وصال محبوبش به ماجراهای گوناگونی کشانده می‌شود، و درواقع قهرمان به بهانه عشق به جنگ زشتی‌ها و پلیدی‌ها می‌رود. نکته مهم این گروه از قصه‌ها، تک‌زنی و یک‌معشوقی است.

۲. گروه دوم، زمینه دینی و مذهبی و درون‌مایه‌ای عقیدتی دارند.

۳. گروه سوم قصه‌هایی است که زمینه و درون‌مایه متنوعی دارد و به شیوه ساختمانی «هزارویک‌شب» آفریده شده است. در بعضی از این قصه‌ها از زبان حیوانات به وجه تمثیل سخن گفته می‌شود و قصه‌ای در میان قصه‌ای دیگر می‌آید (میرصادقی، ۱۳۹۴، صص. ۱۰۳-۱۱۴).

داستان هانی و شیمرید در این دسته‌بندی در گروه نخست جای دارد، شیمرید در عین عشق ورزیدن به هانی، بارها در برابر ستم میرچاکر در حق او، برمی‌خیزد و او را ستمگر می‌داند و هانی نیز کار زشت میرچاکر را هنگام عقد اجباری، به او گوشزد می‌کند و تا پایان عمر این عدالت‌خواهی ادامه دارد.

در مطالعات نقد ادبی امروز، موتیف (motif) که در بیشتر ترجمه‌های ادبی فارسی، معادل‌های بن‌مایه، مایه اصلی و نقش‌مایه برای آن برگزیده شده است؛ یکی از مقوله‌های مهم مورد بحث در حوزه درون‌مایه‌شناسی و بررسی آثار و سیر اندیشه صاحب اثر، دریافت رابطه صورت و محتوا و بسیاری عملکردهای گوناگون دیگر است که علاوه بر ادبیات، در دیگر حوزه‌ها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (جعفرپور و علوی مقدم، ۱۳۹۱، ص. ۴۲). داستان‌ها را با توجه به نوع بن‌مایه‌هایی که در آن‌ها به کار رفته است، به انواعی چون «داستان‌های شگفت‌انگیز»، «داستان‌های عاشقانه»، «داستان‌های کرامات»، «داستان‌های حماسی» و ... می‌توان تقسیم کرد (پارسانسب، ۱۳۸۸، ص. ۲۷).

این داستان در رده‌بندی انواع داستان‌ها، به دلیل درون‌مایه اصلی آن یعنی عشق، جزء داستان‌های عاشقانه به‌شمار می‌رود، ولی برخی از خصوصیات داستان‌های عیاری و حماسی، کرامت و عرفانی را نیز داراست.

۶. انواع بن‌مایه‌های داستان هانی و شیمیرید

۶-۱. بن‌مایه‌های عاشقانه

اصلی‌ترین بن‌مایه داستان هانی و شیمیرید، عشق است، هردو قهرمان به همدیگر عشق می‌ورزند و این بن‌مایه خود سبب حوادث و بن‌مایه‌های دیگری می‌گردد.

۶-۱-۱. عاشق شدن با دیدن چهره معشوق

هانی و شیمیرید با اینکه در کودکی هم‌بازی و نامزد بودند، با نزدیک شدن به دوران نوجوانی، بنا بر رسمی که رایج بود، شیمیرید نمی‌توانست هانی را ببیند. در میان قوم بلوچ، رسم بوده است که دختر همواره خود را تا زمان حجله از چشم نامزد خویش پنهان کند. شیمیرید به دلیل ندیدن هانی، نمی‌دانست که او چه رنگ و قیافه‌ای دارد و از دوران کودکی چیزی در خاطرش نمانده بود، به همین سبب تا زمانی که او را در نیافته

بود، از سوی شیمرید، عشقی در کار نبود. یک بار با خود گفت: بد نیست که بروم هانی را ببینم؛ بنابراین به قلعه میرچاکر رفت. تا چشمش به هانی افتاد؛ در شگفت ماند. زیبایی او، وجودش را تسخیر کرد و به زبان حال گفت: «هانی از ماه زیباتر است / ماه غباری بر چهره دارد / هانی از شیر لطیف تر است / شیر کفی بر روی دارد / هانی مانند خورشید است» (جهان‌دیده، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۶).

عاشق شدن از روی دیدن ناگهانی چهره معشوق یکی از وقایع رایج در داستان‌های ایرانی است. «وقتی پرده‌ی عماری ویس به کناری می‌رود، چشم رامین به ویس می‌افتد و عاشق او می‌شود. رابعه، بکتاش را با شکوه و عظمت بر بام قصر می‌بیند و سخت عاشق او می‌شود. ابرسال نیز در نظر اول چون چشمش بر سلامان می‌افتد، عاشق او می‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص. ۸۳).

۶-۱-۲. ملاقات‌های پنهانی

در منظومه‌های به‌جامانده از این داستان آمده است که شیمرید گاهی در پوشش درویشان و گدایان به شهر و خانه هانی می‌آمد و پنهانی و ناشناخته به دیدار او نائل می‌شد و همچنان بدون آنکه خود را به هانی یا کسی دیگر، معرفی کند به مکه برمی‌گشت و البته هانی گاهی متوجه حضور او می‌شد. درباره ملاقات پنهانی این دو تن، منظومه‌ای کوتاه وجود دارد. «روزی شیمرید با لباس درویشان به خانه هانی می‌آید و پس از دیدن هانی آنجا را رها می‌کند و هانی او را می‌شناسد و می‌گوید:

من از روی راه رفتنش او را شناختم،

و از روی انگشتری‌ای که در دست داشت و شکوهی که در قامتش بود

از حرکت دست‌هایش به وجود او پی بردم.

با اشتیاق فراوان دست‌هایم را باز کردم و به دنبالش دویدم،

اما شیمرید نایستاد و من ماندم با دریغ‌ها و افسوس‌های دردناک
و اندوه‌های پیشین خود» (جهانانیده، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۴).

در داستان لیلی و مجنون، مجنون نیز گاهی پنهانی به ملاقات هانی می‌رفت، یک بار
مجنون در هیئت گدایان خواست به دیدار لیلی برود؛ پیرزنی را دید که مردی را در بند
کشیده و به‌صورت چهاردست‌وپا کشان‌کشان کوی به کوی می‌گرداند تا به‌واسطه آن
گدایی کند و حاصل گدایی را با آن مرد نصف می‌کرد. مجنون به پیرزن گفت که حاضر
است مجنون را مانند همان مرد در بند کشد و چهاردست‌وپا کوی به کوی بگرداند و به
خانه لیلی ببرد.

چون دید زن این چنین شکاری شد شاد به این چنین شماری
زان یار بداشت در زمان دست آن بند و رسن همه درو بست

(نظامی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۳)

۳-۱-۶. جنون عاشق

«هرگاه عاشق، معشوق خود را از دست بدهد یا از او دور افتد، دچار جنون می‌شود»
(غلامحسین‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۴) شیمرید نیز پس از اینکه محبوبش را از
دست داد به حالتی از جنون رسید و مردم به او لقب «دیوانگ» دادند. هانی پس از اینکه
شیمرید برمی‌گردد، نشانی‌های او را به چوپان پدرش این‌گونه می‌دهد تا او را بیابد و
به خانه آورد:

«به آن پیرامون نظر بینداز! مردی از همان راه می‌گذرد؛ موهای بلندش، آشفته و به
هم ریخته‌اند؛ بر روی شانه‌هایش افتاده‌اند؛ شلوارش پاچه ندارد؛ و جامه‌اش بدون
آستین است؛ مانند دیوانگان کف بر دهان دارد؛ همواره نام «هانی» را تکرار می‌کند»
(جهانانیده، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۵).

۴-۱-۶. فرستادن نامه و پیغام

«نامه مهم‌ترین وسیله ارتباطی عشاق است، به‌خصوص وقتی که بُعد مسافت در میان باشد و یا بر اثر موانع بر سر راه، دیدار ممکن نباشد. محتوای نامه‌های عاشقانه شکایت از بی‌وفایی، آرزوی وصال، یاد گذشته‌ها، وصف حال، پرسش از احوال یار، دعا و طلب دیدار و سوگند است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص. ۹۸).

ارتباط هانی و شیمیرید، از طریق پیغام و نامه است، بیشتر سروده‌های به‌جا مانده از این داستان، به پیغام‌های دوسویه این دو دل‌داده اختصاص دارد. پیکی که این پیغام‌ها را به مقصد می‌رساند، معمولاً کبوتر، بلبل، ابر، آهو و انسان است:

– پیغام شیمیرید به هانی:

هان! ای کبوتری که از کعبه الله می‌آیی؛

بیا و دروهای مرا بردار

نامه‌های مرا که بر کاغذهای نقش‌دار و زیبا نوشته شده‌اند.

آن‌ها را بر بال‌های آبی‌رنگ خود ببند،

همراه با ابرها پرواز کن

و به شهر «دآذر» برو!

و بر بالای قلعه «سیبی» (جهان‌دیده، ۱۳۹۰، ص. ۹۷).

– پیغام هانی به شیمیرید:

هان ای ابرهایی که از سوی ملیبار می‌آید!

موسم خوبی است از سوی آسمان بتازید

دامن خود را پایین بیاورید و پیغام‌های مرا بردارید و... (همان، ص. ۷۴).

۵-۱-۶. حضور نصیحتگر

«اولین و ساده‌ترین کار، نصیحت پدر، مادر، خویشان و دوستان است. نصیحتگران اغلب با درک غلبه عشق و صداقت عشاق از نصیحتگری دست می‌کشند» (ذوالفقاری،

۱۳۹۲، ص. ۸۷). پدر شیمیرید او را نصیحت کرد که در برابر میرچاکر نایستد که قوی است، اما شیمیرید به نصایح پدر گوش نداد و چند بار خواست به میرچاکر ضربه بزند.

۶-۱-۶. رقابت عشقی

«در داستان‌های عاشقانه بین عشاق بر سر معشوق رقابت است. سرانجام قهرمان بر رقیبان پیروز می‌شود و با معشوق ازدواج می‌کند» (غلامحسین زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۴). «رقیب در داستان‌های بزمی معمولاً بدون خشونت در صحنه‌های داستان حاضر می‌شود و معشوق را از آن خود می‌کند؛ مثل ابن سلام در لیلی و مجنون و یا شاه در داستان شاه و کنیزک، هلال در داستان ورقه و گلشاه است. معمولاً این رقبا با مشاهده وضع عاشق به نفع وی کنار می‌روند. مثل ابن سلام و هلال که هردو با دیدن وضع بد لیلی و گلشاه به نفع مجنون و ورقه کنار می‌روند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص. ۹۷). در قصه هانی و شیمیرید نیز بر سر عشق هانی، بین شیمیرید و میرچاکر رقابت است. میرچاکر با خدعه و فریب هانی را از دست شیمیرید خارج می‌کند، اما هانی با او سر سازگاری ندارد و سرانجام میرچاکر با دیدن وضع بد هانی به نفع مجنون کنار می‌رود و می‌گوید:

ni čākara gardējt jowāb	نی چاکرَ گردینت جواب
byā ke tai sawnān dayān	بیا که تئی سنوان دیان
say ašrapi țek ārtag-aŋt	سی اشربی تِک آرتگانَت
par mōledā i dātag-aŋt	پَر مولدَ ئی داتگانَت
say ašrapi țekk a bezīr	سی اشربی تِکْ اَ بزیر
braw hāni ye dēm eš šahār	بَرَو هانیءِ دیمِ ایش شَهَار
taw bar man a māt o gohār	تَو بر منا مات و گُهار...
harč niyyatē dāray bedār	هَرچ نیئی داری بدار

شادان بیئی گون همسران šādān bebay gōṇ hamsarān

برگردان: چاکر پاسخ داد: ای هانی! بیا تا طلاق بدهم. چاکر سه سکه طلای اشرفی آورد و به خدمتگزارش داد [و گفت: این سه سکه را بردار و در پیش هانی بیانداز!] و بگو که چاکر گفته است که [تو مانند مادر و خواهرم هستی ... از این پس هر خواسته و نیی داری، برسی! و با دوستان و همسالانت شاداب و سرزنده باشی (جهان‌دیده، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۲).

۶-۱-۷. وجود زن بدجنس

در داستان هانی و شیمیرید زنی با نام «سازین» که مأمور میرچاکر است، با دسیسه و مکر می‌خواهد دل هانی و خانواده‌اش را از شیمیرید دلسرد و به میرچاکر متمایل کند، اما مکرهای او، راه به جایی نمی‌برد.

«هانی گفت: [چاکر] در آن شب به دنبال راه چاره‌ای می‌گشت [تا مرا به همسری برگزیند]

روز بعد «سازین» بدشگون را پیش خود خواند و

به خانه پدر و مادرم فرستاد.

او به اتاق من آمد و گفت:

میرید را رها کن و میرچاکر را به همسری برگزین!

او سردار قوم و فرمانده چهل هزار جنگجوی است.

و نام و آوازه او در هر شهر و کشور پیچیده است.

من به او پاسخ دادم:

این سخنان تو برای کسی چون من عیب و ناپسند است.

و ستم بزرگی است که به جا می‌ماند.

و سبب می‌شود که قوم و قبیله، نام ما را با طعنه و گوازه بگیرند» (جهان‌دیده، ۱۳۹۰،

صص. ۸۵-۸۸).

۸-۱-۶. دوشیزگی

هانی با اینکه در عقد میرچاکر بود و در کاخ او زندگی می‌کرد، همچنان به شیمرید وفادار ماند و باکرگی خود را حفظ کرد. پس از اینکه شیمرید پس از سال‌ها دوری نزد او آمد، رو به هانی کرد و گفت: سی سال با میرچاکر زندگی کرده‌ای و هانی پاسخ داد:

گدّ مرید، تئی رپتنَ
godđ e morīd tai raptena
میرچاکر اگد بستنَ
mirčākar e agd bastena
همزانی آسنت منَ
hamzāni ya ās ejt mana

[ای شیمرید] پس از این که تو از این جا رفتی،

و میرچاکر مرا [ناخواسته] عقد کرد.

هم‌نشینی با او، آتشی بر جان من باد^۴ (حرامم باد که در کنار او نشسته باشم)

(جهانانیده، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۱).

دوشیزه ماندن معشوق در برخی از داستان‌های دیگر از حوادث داستان است، «لیلی به روایت نظامی، با آنکه شوهر می‌کند، دوشیزه می‌ماند، ویس در ویس و رامین و زلیخا در داستان یوسف و زلیخا با آنکه هر دو همسرانی شهوت‌ران دارند، به یاری قدرت‌های غیبی تا وصال عاشق واقعی، باکره می‌مانند» (صدیقیان، ۱۳۷۱، ص. ۲۶۱).

۹-۱-۶. سرودن شعر

«از بن‌مایه‌های داستان‌های عاشقانه سرودن شعر از سوی عاشق برای معشوق و از سوی معشوق برای عاشق است. این مضمون در ادبیات عاشیق‌ها نمود بیشتری دارد. ... این اشعار بیشتر از سوی عاشق و گاه از سوی معشوق خطاب به شخصیت‌های واقعی و مجازی سروده می‌شود» (رسمی و رسمی، ۱۳۹۶، ص. ۵۸). منظور از شخصیت‌های مجازی پدیده‌هایی چون باد صبا، و پرندگان و... است.

«بسیاری از مردم و راویان و حتی نقادان ادب بلوچی، اشعار داستان هانی و شیمیرید را به خود هانی و شیمیرید نسبت می‌دهند» (جهان‌دیده، ۱۳۹۰، ص. ۸۰). حتی خنیاگران بلوچ هنگام خواندن منظومه‌ها اشعار را از قول آن‌ها ذکر می‌کنند.

۲-۶. بن‌مایه‌های عیاری

«بخشی از قصه‌های عامیانه، قصه‌های عیاری است و اگر جنبه‌های عیاری نداشته باشد، رفتارها و بن‌مایه‌های عیاری فراوان در آن دیده می‌شود. کار و کردار عیاران بعدها تأثیر فراوانی بر قصه‌های قارسی نهاد. از جمله رفتارهای عیاران که به‌طور مکرر در قصه‌ها دیده می‌شود عبارت‌اند از: تغییر ظاهر و مبدل‌پوشی و ناشناس ماندن، پوشیدن لباس مبدل برای نفوذ در اردوی دشمن و جاسوسی یا ورود به ایوان و پرده‌ معشوق یکی از کردارهای رایج عیاران بوده است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص. ۹۶).

۱-۲-۶. لباس مبدل

«هر تلبیس (تغییر قیافه) یکی از موارد اجرای مکرر و ابزار عیاری است. عیاران هر بار به‌شکلی و لباسی درمی‌آیند تا کسی آن‌ها را نشناسد و به این وسیله مقصود خود را انجام می‌دهند» (قنبری و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۸). شیمیرید هرگاه به دیدار هانی می‌آمد، با لباس مبدل و به‌شکل درویشان می‌آمد تا کسی او را نشناسد (جهان‌دیده، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۷).

۲-۲-۶. قول و وعده

عنصرالمعالی اصل جوانمردی را در سه چیز می‌داند: «یکی آنکه هرچه گویی بکنی، و دیگر آنکه خلاف راستی سخن نگویی، سوم آنکه شکیب را کار بندی، زیرا که هر صفتی که تعلق

دارد به جوانمردی به‌زیر آن سه چیز است» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۳۰۷). «یکی از ویژگی‌های متون عیاری، پای‌بندی جدی به سوگند است، در واقع سوگند عیاری مهر و امضای شخص عیار به مرام عیاری است» (قنبری و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۹۸).

پیمان و قول در میان قوم بلوچ، از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و فردی بوده است. در بسیاری از داستان‌های بلوچی، پیمان و قول، طرح اصلی و انگیزهٔ به‌وجود آمدن داستان‌هاست. در این داستان نیز پیمان و عمل کردن به آن، نقش بنیادین را در روند داستان دارد.

شیمرید پیمان کرد که قول می‌دهم که در روز پنج‌شنبه و به روایتی چهارشنبه، هرکس به خانهٔ من بیاید و چیزی بخواهد، به او می‌بخشم. شیمرید در زمان قول دادن، چند چیز را برای بخشیدن استثنا می‌کند و می‌گوید:

دو چیز شه شرطِ ذر، خدا گیر شه منی بور بارگ
گیر شه منی زام اسپر بیهوش کنت هانی گل

هرکسی اگر چیزی از من بخواهد به غیر از اسپ و شمشیر و سپرم، به او می‌بخشم، البته فراموش می‌کند که از هانی نام ببرد.

۳-۲-۶. بخشش و سخاوت

بخشش و کرم مهم‌ترین اصل جوانمردی محسوب می‌شده که شاید تأکید جوانمردان بر این اصل، گونه‌ای عکس‌العمل در برابر طبقهٔ حاکم بوده است. به هر صورت جوانمردان به سخاوت بسیار دلبسته بوده‌اند (صدقی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۷۷).

شیمرید در زمان خود به سخاوت مشهور بوده است، به همین دلیل در مجلس رندان^۶ پیمان می‌کند و قول می‌دهد:

twār i kotag mān majlesa

تواری کتگ مان مجلس

rendāni diwān e dara رندانی دیوانِ در
pañšambēh e soh̄b e sara پنشمبه سُهَبِ سر
dād a belōjīt gar kasē دادِ بلوتیت گر کسی
man dāden a band a nabāñ من دادِن بندَ نبان...

شیمزید، با صدای بلند در مجلس گفت:

در جمع و مجلس رندان،

که بامداد روز پنج شنبه؛

هرکسی از من هر کسی داد و دهش بخواهد،

به آن شخص خواهم بخشید.

۴-۲-۶. شبرو بودن

«هنگام هنرنمایی عیاران شب است و به این سبب گاهی عیاران را شبروان می خوانند» (کُربن، ۱۳۵۸، ص. ۱۷۵). «بیشتر کارهای عیاری در شب انجام می شود. نوعی حمله شبانه ناگهانی یا شبیخون هم که غالباً به وسیله گروهی اندک و نه سپاهی بزرگ انجام می گیرد» (قنبری و غلامحسین زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۵).

یکی از القاب شیمزید «شَبگرد» است و هانی از او بدین لقب نام می برد.

mardē na-distet polgodēn مردی ندیستت پُلگُددین،

šāpgard o āšek delbarēn شَپگرد و آشیک دلبرین

swār at pa bōrē bāragēñ سوارت پَه بوری بازگین؟

[هانی گفت ای آهون: آیا مردی را با لباس های سفید ندیدی؟]

[مردی] شبرو و عاشق پیشه که

بر اسبی چابک سوار باشد؟

۵-۲-۶. مهارت‌های جنگی

«از صفات جوانمردان سخت‌کوش بودن و مهارت در تیراندازی است» (صدقی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۸۵). شیمرید در شهر خود به تیراندازی و داشتن کمانی سفت و محکم مشهور بود. «شیمرید یک بار در پوشش درویشان به شهر خود آمد، دید که گروهی برای مسابقه تیراندازی هدفی را آماج قرار داده‌اند. او با پیوستن به گروه تیرانداز، داوطلب شد که تیر پرتاب کند. کمانی را به او دادند. شیمرید تیر در کمان گذاشت و زه را کشید. با کشیدن زه، کمان شکست. کمان دیگری به او دادند؛ آن نیز شکست. در روایت‌های گوناگون شمار کمان‌هایی را که به دست او شکسته شدند؛ از سه تا هجده ذکر می‌کنند. همه خیره به درویش نگاه می‌کردند. یکی از آن‌ها گفت: «کمان شیمرید را به درویش بدهید تا تیر بیندازد!» شیمرید در جوانی خود، کمانی سنگین و سفت داشت که به آن لقب «جُگ»^۷ داده بود، هیچ‌کس توانایی تیراندازی با آن را نداشت. شیمرید در زمان ترک شهر آن کمان را برجا گذاشته بود، آن کمان را آوردند و شیمرید آن را در دست گرفت و به آسانی زه آن را کشید و تیرها را پرتاب کرد و همه آن‌ها به هدف خوردند» (جهان‌دیده، ۱۳۹۰، ص. ۶۸).

۶-۲-۶. بردباری و تحمل سختی‌ها

«عیاران مردمانی برآمده از دل جامعه‌اند آنان برای برآوردن پیمان و عهد خود، فداکاری‌های بزرگی انجام می‌دهند. یکی از شیوه‌های تمرینی آن‌ها انتخاب سختی‌های خودخواسته بوده است. آنان برای افزایش قدرت تحمل خود به تمرین‌های سختی دست می‌زدند» (قنبری و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱). حتی «عیاران از برای آنکه استواری و پایداری خود را در برابر رنج و ایذا نشان دهند، گاه برخی از اعضای بدن

خود را می‌بریده‌اند» (اخلاق ناصری، ۱۳۵۶، ص. ۱۲۶ به نقل از قنبری و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱).

شیمیرید زمانی که هانی را از دست داد، اعضای بدنش را داغ کرد، داغ عملی است که آهن گداخته را روی پوست تن می‌نهند تا اثر سوختگی بر آن بماند. در گذشته داغ، شیوه‌ای درمان بوده است، ولی شیمیرید این کار را شاید به نشانه مهر و اشتیاق شدید به هانی کرده باشد. چون یکی از سفرنامه‌نویسان دوره صفوی به نام کارری، در کتاب خود به نام *سفرنامه کارری*، درباره عشاق آن زمان می‌گوید: «مردان ایرانی در پاره‌ای موارد، برای نشان دادن شدت علاقه خود به زنی، بازوی خود را با آهن تفته، داغ می‌کنند و می‌خواهند بگویند که آتش عشق دلشان از آتشی که بازویشان را داغ می‌کند، سوزناک‌تر است» (مهرآبادی، ۱۳۷۹، ص. ۲۴۶).

۶-۲-۷. سفر و ترک وطن

«از مهم‌ترین بن‌مایه‌های قصه‌های عیاری سفر است» (غلامحسین‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۱). دریا و گذشتن از آن جزء موانع دشواری است که بر سر راه قهرمان قرار دارد (همان، ص. ۲۱۵). شیمیرید پس از اینکه هانی را از دست داد، ماندن در شهر خود را مناسب ندید و به سفر طولانی حج رفت. وی گاهی با لباس درویشان از راه دریا و با لنج به شهر خود می‌آمد و پس از دیدن هانی دوباره برمی‌گشت، یکی از سفرهای شیمیرید در منظومه‌ای از این داستان آمده است، شیمیرید به شکل درویشی به خانه هانی می‌رود و چیزی می‌خواهد و هانی می‌گوید:

[ای درویش] زود کن خبرها را به من بده!

پیش از هر چیز احوال شیمیرید را. ...

درویش به او پاسخ داد:

من این چنین مردی را ندیده‌ام.

که نامش شیمرید دلیر باشد.

لنج در دریا خیلی زیاد است.

دریا بسیار ژرف و گسترده است.

هانی پس از سؤال و جواب سرانجام متوجه می‌شود که درویش، شیمرید است، اما

شیمرید پشت می‌کند و هانی می‌گوید:

سرورم پای در آب دریا گذاشت و

و درون کشتی نشست.

کشتی را بادها تکان دادند

و به سوی سرزمین مکه [حرکت کرد] (جهانانیده، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۷-۱۲۳).

۸-۲-۶. پاکدامنی و عفت

«هیچ‌یک از عیاران و جوانمردان تا آداب زناشویی انجام نگیرد حتی با دلبر و نامزد خود

نمی‌پیوندند؛ چنانکه [در کتاب سمک عیار آمده است]: سمک به آتشک درمورد

معشوق او، دلارام، هشدار می‌دهد، نباید که به خطا دست در وی زنی که نیک نیاید و

در جوانمردی زشت باشد» (زرینی و همکاران، ۱۳۹۶، صص. ۷۵).

شیمرید در طول سی سال دوری و دل‌بستگی، بدون آنکه هانی متوجه شود چندین

بار با او ملاقات کرد، حتی یک شب به قصد ضربه زدن به میرچاکر به درون کاخ او

رفت و کمین کرد، هانی را با لباس‌های نازک دید، به محض این اتفاق، آنجا را ترک

کرد و رفت (جهانانیده، ۱۳۹۰، صص. ۶۴).

۳-۶. بن‌مایه‌های کرامت

قصه‌های کرامت اغلب بازمانده میراث صوفیه است. کرامت‌ها به چندین گونه بزرگ

اخبار از غیب، اشراف بر ضمائر، تصرف در طبیعت، شنیدن ندای غیبی، پیش‌گویی،

تحقق امری در آینده، خواب دیدن، تحقق رؤیا در عالم واقع، دعا و اجابت دعا، دیدار اولیا و طی الارض تقسیم می شود (غلامحسین زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۵).
بیشتر موارد از بن مایه های مذکور، در داستان هانی و شیمیرید وجود دارد و در اینجا به بررسی اصلی ترین موارد می پردازیم.

۶-۳-۱. زندگی جاوید

سرانجام داستان هانی و شیمیرید، اگرچه وصال است، ولی وصال دو دل داده مانند وصال دلدادگان داستان های دیگر نیست. بلکه وصالی غمگینانه است که حالت تقدس به خود می گیرد. آن ها در شهر خود نمی مانند و از آنجا می روند و تاکنون کسی خبر نداده است که چه کردند و کجا رفتند و چه شدند. مردم فقط از آن ها به عنوان زنده جاوید یاد می کنند که در بیابان ها و کوه ها به یاری تشنگان و گمشدگان راه می پردازند. حتی بسیاری مدعی شده اند که آن ها را پس از صدها سال دیده اند، درست آن گونه که در باورهای دینی از خضر و الیاس یاد می کنند.

داستان هانی و شیمیرید کم کم به اسطوره تبدیل شد. آری اسطوره بی مرگی. عشق پاک بین دو دل داده و وفاداری آن ها به همدیگر و شکیبایی ای که در فراق یکدیگر به خرج دادند؛ در بین مردم بلوچ، به لقب «زنده پیر» یعنی زندگان جاوید، مشهور شدند. موضوع بی مرگی

و اندیشه بقا، آدمی را بر آن داشته است که در افسانه و تاریخ راه هایی به سوی عمر ابد بگشاید؛ و اگر نه در عالم واقع، لااقل در ضمیر و خیال خویشتن به تحقیق آن بکوشد. به گواهی تاریخ و روایات، این اندیشه در ایران به صورت های گوناگون وجود داشته است. در اعتقادات اسلامی چشمه آب زندگانی ای هست که هر کس از آن بخورد یا تن در آن بشوید، آسیب ناپذیر خواهد شد و جاودانه خواهد زیست.

اسکندر در جست‌وجوی این آب ناکام ماند و خضر از آن نوشید و جاودانه شد (یاحقی، ۱۳۷۵، ص. ۲۹).

در روایات منظومی که در شمال بلوچستان رایج هستند، موضوع زندگی جاوید هانی و شیمیرید، آشکارا آمده است. جالب اینکه در همه این روایات، شتر جوان سبزرنگی آن دو نفر را سوار می‌کند به مکانی نامعلوم می‌برد. سبز، رنگ قابل توجهی است و با خضر که در باورهای دینی، زنده جاوید است، می‌تواند مرتبط باشد. «خضر سبزپوش است و از این‌رو کسانی که برای برآوردن حاجت خود برای خضر نذر کرده‌اند، جامه سبز می‌پوشند» (شمیسا، ۱۳۷۵، ص. ۲۴۸).

شیمیرید دست کشید

بر ریش خود،

به فرمان الهی، جوان شد.

[شیمیرید] شتر جوان سبزرنگی را بر زمین نشانید

هانی را بر پشت شتر نشانید، و

مانند باد رفتند و

تا روز محشر از چشم‌ها نماند.

[ترجمه از شعر بلوچی] (رخشانی، ۲۰۱۵، ص. ۱۷۸)

[هانی می‌گوید:]

شتر جوان سبزرنگی زانو بر زمین زد،

شیمیرید [سوار شد و] جلو رخت شتر نشست

هانی در پشت او جا گرفت،

به پایین دست مانند باد رفتند

و به بالادست با باد حرکت کردند.

هر دو زنده جاوید هستند،

و تا روز محشر در حیات‌اند.

[ترجمه از شعر بلوچی] (همان، ص. ۹۱)

۲-۳-۶. باز یافتن جوانی

طبق روایت مردم شمال بلوچستان و منطقه سرحد، شیمیرید پس از سال‌ها دوری از محبوب، ریش و موی او کاملاً سفید شده بود، زمانی که به وصال رسید، به حکم الهی ریشش سفید شد و جوانی خود را باز یافت.

شَیْجَانِ خِیَالِ کُو بَه دَلِ šāyjān xayāl ko be del-a
دَسْتِ کَشِیَاتِ رِیْشِ سَرِ dast a kaš-et rišš e sar-a
وَرِنَا ءَ بُوْتِ حُکْمِ خُدَا^۱ warnā a büt hokm e xodā

شیمیرید فکری به ذهنش رسید،

دست بر ریش خود کشید،

به فرمان الهی [ریش‌هایش سیاه و] جوان شد.

این بن‌مایه در داستان یوسف و زلیخا هم وجود دارد، زلیخا در زمان پیری نزد یوسف آمد و «یوسف گفت: حاجت خواه، او از یوسف پیغمبر تقاضای چهار چیز کرد، توانایی، عزّ و جوانی و بینایی. یوسف گفت: وی را مال می‌دهم تا توانگر گردد و به زنی گیرم تا عزیز گردد. اما جوانی و بینایی را خدای خواهد داد. پس او را به زنی گرفت. خدا جوانی و بینایی به زلیخا باز داد» (ستاری، ۱۳۷۲، ص. ۹۸).

۳-۳-۶. تصرف در طبیعت

یکی از بن‌مایه‌هایی که در قصه‌های کرامت کاربرد دارد، تصرف در طبیعت (رام کردن وحوش و ...) است. (پارسانسب، ۱۳۸۸، ص. ۲۸) یکی از وقایع در روایت دوم این

داستان، سخن گفتن هانی با آهو و قاصد کردن آن برای پیغام‌رسانی به شیمرید است و آهو رسالت خود را انجام می‌دهد و پاسخ شیمرید را به هانی می‌رساند.

dēmā beyā baddū edā	دِیما بیا بدو ادا
dāgi ma-jarjt nūṅ ow tarā	داگی مَجنت نون اُ ترا
ša zād a šamman kaster ay	شَه زادَ شَمَن کستری
pa pād a šamman tēzteray	پَه پادَ شَمَن تیزتری
ji yo salām kan šay-gola	جی و سلام کن شیگل:
tors ham nadāri ša xodā	تُرس هم ندارِی شه خدا
bergard o marra byā padā	برگرد و مره بیا پدا

ای آهوک، بیا جلو

الهی داغ سختی نبینی،

تو از نظر سن نسبت به من کوچک‌تر و

از نظر دوندگی سریع‌تر هستی.

بدو و به شیمرید سلام برسان ...

و بگو برگرد و راه را ادامه نده.

۴-۳-۶. پیشگویی

پیرزن فال‌گیری بنا به درخواست هانی، پیشگویی کرد که شیمرید پس از هفت سال به خانه برمی‌گردد که البته این پیشگویی به مذاق هانی سازگار نیفتاد و پیرزن نگون‌بخت را مضروب کرد.

gol-ballok o māsi mani	گل‌بُلک و ماسی منی
pāli bekan pamman edā	پالی بکن پَمَن ادا

mosāperē dāriṅ kojā	مُساپری دارین کُجا
gol-ballok o māsi mani	گُل بُلک و ماسی منی
tazbi perēnit rēsaga	تَزی بی پُرنیت ریسگ
bibi mani bānak mani	بی بی منی بانک منی
mosāpērē dāray kojā	مُساپری داری کجا؟
ā eṅt pa makkaw nēmag a	آ اِنْت به مَکُو نِمَگ
hapt sāl kaṅt ba jāgawa	هپت سال کنت به جاگَو
goddāna kayt pa tai gwara	گَدان کیت به تی گورء

[هانی خطاب به پیرزن کرد و گفت:] ای پیرزن نازنین و مادر بزرگوار،

برای من فالی بگیر

مسافری دارم [کی برمی‌گردد؟]

آن پیرزن نازنین و مادر بزرگوار،

دانه‌های تسبیح را تکان داد و بر هم زد و گفت:

ای بانوی من،

مسافری در کجا داری؟

[بله] اوست که دارد به مکه می‌رود.

هفت سال در مکه می‌ماند،

پس از آن نزد تو می‌آید.

۴-۶. بن‌مایه‌های داستان‌های عرفانی و رمزی

۱-۴-۶. عرفان شیمیرید

با دقت در داستان و شخصیت شیمیرید، به‌گونه‌ای می‌توان به وجود یک عرفان ساده پی‌برد. عشق شیمیرید نخست مجازی بود. چون با دیدن رخسار هانی و پی بردن به زیبایی او،

دل‌بستگی شدید پیدا کرد و بی‌قرار شد. پس از آن در تکاپو افتاد که دوباره هانی را به دست آورد. ولی تلاش و کوشش او به جایی نرسید. شیمیرید با ناامیدی از رسیدن به هانی به عزلت گرایید و با درویشانی که از خراسان بزرگ می‌آمدند؛ همراه شد و دست به یک تبعید خودخواسته زد و به مکه رهسپار شد. شاید شیمیرید می‌خواست که با سفر به مکه در جوار خانه خدا قلب خود را آرامش دهد و در آن سرزمین دور، یاد هانی را از خاطر بزدايد. گویند که سی سال و به قولی هفت سال در مکه ماند. ولی عشق او نه تنها کم‌تر نشد، بلکه هر روز رو به افزونی بود. پیغام‌هایی که از مکه برای هانی می‌فرستاد، پر از ناله و آه جدایی بود. به هر حال همراهی شیمیرید با درویشان، اعتکاف درازمدت در کنار خانه خدا، ظاهر قلندرگونه و ملامتی‌وار او و لقب او که شیمیرید یا شاه‌مرید بود و در شعر شاه و شیه^{۱۱} و مرید هم خطاب می‌گردد؛ همه، نشانه‌هایی است که گرایش او را به عرفان نشان می‌دهد. در ضمن، باور مردم به اینکه او و هانی «زنده‌پیر» هستند، یکی از معانی پیر، عارف و ولی خداست و «زنده‌پیر» یعنی ولی‌ای که زنده است و نیازمندان را یاری می‌رساند. در بلوچی به زیارتگاه و تربت اولیاءالله نیز «پیر» می‌گویند و اطلاق پیر زنده به شیمیرید و هانی به این معنی نیز درست است.

۷. نتیجه

داستان هانی و شیمیرید مشهورترین داستان منظوم و عاشقانه بلوچی است. با بررسی این داستان، می‌توان به این نتایج دست یافت که داستان دارای بن‌مایه‌هایی متنوعی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: بن‌مایه‌های عاشقانه، عیاری، کرامت و عرفانی. این داستان با بن‌مایه عیاری «پای‌بندی به قول و پیمان» آغاز می‌شود و با عمل به پیمان، بن‌مایه دیگر عیاری «بخشش و سخاوت» شکل می‌گیرد و با خدعه رقیب، شیمیرید مجبور می‌شود تا برای حفظ «نام» از نامزد ندیده خود دست بکشد. پس از این واقعه و دیدار با هانی، عشق

او آغاز می‌شود و داستان با بن‌مایه‌های متعدد عاشقانه همراه می‌شود. مهم‌ترین بن‌مایه‌های عاشقانه این داستان عبارت‌اند از: آغاز عشق از طرف عاشق و با یک نگاه به چهره معشوق، عشق دوطرفه و ثابت، ملاقات‌های پنهانی، جنون عاشق، فرستادن نامه و پیغام، رقیب عشقی، وجود زن بدجنس، دوشیزگی، سرودن شعر. بن‌مایه‌های دیگر عبارت‌اند از: بن‌مایه‌های عیاری چون بر سر قول و پیمان ایستادن، بخشش و سخاوت، تحمل سختی‌ها، شبرو بودن، مبدل‌پوشی، مهارت‌های جنگی، تحمل سختی‌ها، سفر و ترک وطن، پاکدامنی و عفت؛ بن‌مایه کرامت چون زندگی جاوید، باز یافتن جوانی، تصرف در طبیعت و پیشگویی؛ بن‌مایه عرفانی ظاهر قلندرگونه و ملامتی‌وار، لقب‌های پیر و مرید و تقدسی که پس از غیب شدن او در باور عوام پیدا کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. استاد بزرگ موسیقی و آواز سنتی و پهلوانی بلوچستان، زنده‌یاد کمالان هوت (متوفی ۱۳۸۸)
۲. آواز ظاهر بلوچ
۳. قالب سنتی بلوچی بیش از همه به مثنوی شبیه است و در آن محدودیت قافیه وجود ندارد، واحد این نوع شعر «بند» است و بند همانند مصراع است و اشعار به صورت ستونی نوشته می‌شوند. چند بند زوج یا فرد می‌توانند هم‌قافیه باشند و شاعر هر کجا صلاح ببیند می‌تواند قافیه را عوض کند.
۴. نوعی سوگند است. یعنی اگر هم‌نشین شده باشم؛ الهی آتشی بر جانم بیفتد!
۵. آواز ظاهر بلوچ.
۶. رند نام قبیله‌ای تاریخی در قوم بلوچ است و مشهورترین سردار آن میرچاکر بوده است.
۷. jog به یوغ می‌گویند و کمان شیمیرید را از نظر ضحامت و استحکام به این لقب ملقب بوده است.
۸. آواز ظاهر بلوچ.
۹. آواز ظاهر بلوچ.
۱۰. آواز ظاهر بلوچ.
۱۱. sayh ظاهراً تلفظ بلوچی شیخ است.

منابع

- پارسانسب، م. (۱۳۸۸). بن‌مایه: تعاریف، گونه‌ها، کارگردها و ... فصلنامه نقد ادبی، ۵، ۷-۴۱.
- جعفرپور، م.، و علوی‌مقدم، م. (۱۳۹۱). ساختار بن‌مایه‌های داستانی امیر ارسلان. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۲، ۳۹-۶۰.
- جهان‌دیده، ع. (۱۳۹۰). *منظومه‌های عاشقانه بلوچی*. تهران: معین.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۸۲). *منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی*. تهران: نیما.
- رخشانی، و.م. (۲۰۱۵). *بلوچی دودۀ ریبدگ ء پهلوانی ادب*. کراچی: انتشارات چمگ.
- رسمی، ع. و رسمی، س. (۱۳۹۶). بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم. *ویژنه‌نامه قصه‌شناسی فرهنگ و ادبیات عامه*، ۱۲، ۴۱-۶۳.
- زرینی، ع.، سمیع‌زاده، ر.، و قافله‌باشی، ا. (۱۳۹۶). آیین‌های عیاری و جوانمردی در داستان *سمک عیار*. *مطالعات ایرانی*، ۳۲، ۷۵-۹۵.
- ستاری، ج. (۱۳۷۲). *درد عشق زلیخا*. تهران: توس.
- سعیدی سیرجانی، ع.ا. (۱۳۷۷). *سیمای دوزن*. تهران: پیکان.
- شریفی، م. (۱۳۸۸). *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: معین و فرهنگ نشر نو.
- شمیسا، س. (۱۳۷۵). *فرهنگ تلمیحات*. تهران: فردوس.
- شمیسا، س. (۱۳۷۸). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- صدقی، ح.، صدر قاینی، س.ا.، و زارع درنیانی، ع. (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی آیین جوانمردی در ادب فارسی و عربی*. *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، ۲، ۷۱-۹۱.
- صدیقیان، م.د. (۱۳۷۱). *مقایسه چهار لیلی در چهار منظومه از نظامی گنجوی، امیرخسرو دهلوی، کاتبی شیرازی و دیوان غزلی منسوب به مجنون*. *فرهنگ*، ۱۰، ۲۵۹-۲۷۰.
- صفا، ذ. (۱۳۶۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- عنصرالمعالی، ک. (۱۳۷۱). *گزیده قابوسنامه*. به‌کوشش غ. یوسفی. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- غلامحسینی، غ.ح.، ذوالفقاری، ح.، و فرخی، ف. (۱۳۸۹). ساختارشناسی بین‌مایه‌های حمزه‌نامه. *نقد ادبی*، ۱۱ و ۱۲، ۲۰۵-۲۳۲.
- غلامی، ف.، و حمیدی، ا. (۱۳۹۷). بررسی شیوه‌های عملکرد عیاران در متن‌های حماسی و عیاری. *مطالعات ایرانی*، ۳۲، ۱۹۷-۲۱۵.
- قنبری، ا.، و غلامحسین‌زاده، غ.ح. (۱۳۹۴). نگاهی به مناسبات بینامتنی متون حماسی و عیاری. *پژوهش‌های ادبی*، ۵۰، ۸۳-۱۲۱.
- کراچکوفسکی، ا.ا. (۱۹۶۵). *لیلی و مجنون*. ترجمه ک. احمدنژاد (۱۳۷۸). تهران: زوار.
- کُربن، ه. (۱۹۷۳). *آیین جوانمردی*. ترجمه ا. نراقی (۱۳۵۸). تهران: سخن.
- مری، م.ح. (۱۹۸۷). *گارین گوهر*. پاکستان: اکادمی بلوچی کویته.
- مهرآبادی، م. (۱۳۷۹). *زن ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی*. نشر روزگار.
- میرصادقی، ج. (۱۳۹۴). *ادبیات داستانی*. تهران: سخن.
- میرصادقی، م. (۱۳۸۵). *واژه‌نامه هنر شاعری*. کتاب مهناز.
- نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۹). *لیلی و مجنون*. به تصحیح و شرح ب. ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- یاحقی، م.ج. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.

References

- Corban, H. (1979). *Rituals of chivalry* (translated in Farsi by Ehsan Naraghi). Sokhan Publications.
- Ghanbari, A., & Gholamhosseinzadeh, Gh. (2015). A look at the intertextual relations of epic and Ayyari texts. *Literary Research Quarterly* 12(50), 83-121.
- Gholamhosseini, Gh. H., Zolfaghari, H., & Farokhi, F. (2010). Structural studies of the themes of Hamzehnameh. *Literary Criticism Quarterly*, 3(11-12), ۲۰۵-232.
- Gholami, F., & Hamidi, A. (2018). Study of Ayaran's performance methods in epic and Ayyari texts. *Journal of Iranian Studies*, 17(32), 197-215.
- Jafarpour, M., & Alavi Moghaddam, M. (2012). The structure of Amir Arsalan's fictional themes. *Journal of Persian Literature Textbook*, 2, 39-60.
- Jahandideh, A. (2011). *Balochi love poems* (in Farsi). Moin Publications.
- Krachkovsky, A. A. (1999). *Laila and Majnoon* (in Farsi). Zavar Publications.

- Mehrabadi, M. (2000). *Iranian woman according to the Western travelers* (in Farsi). Roozgar Publishing.
- Mirsadeghi, J. (2015). *Fiction* (in Farsi). Sokhan Publications.
- Mirsadeghi, M. (2006). *Dictionary of poetic art* (in Farsi). Mahnaz book.
- Mari, M.H. (1987). *The lost gem (Garin Gohar) (in Balochi)*. Quetta Balochi Academy Pakistan.
- Nezami Ganjahei. (2010). *Laila and Majnoon* (edited by Servatian, B.). Amir Kabir Publications.
- Onsorolmahali, K. (1992). *Qaboosnameh* (in Farsi). Pocket Books Company Publications.
- Parsansab, M. (2009). Motifs: definitions, types, directions. *Literary Criticism Quarterly*, 2(5), 7-41.
- Rakhshani, V. M. (2015). *Balochi Customs, Culture and Bards Literature*. Chamag Publications Karachi.
- Rasmi, A., & Rasmi S. (2017). The story theme of Asli and Karam. *Quarterly of Culture and Popular Literature*, 12, 41-63.
- Safa, Z. (1989). *History of literature in Iran* (in Farsi). Ferdows Publications.
- Sattari J. (1993). *The pain of Zolaikh's, love* (in Farsi). Toos Publications.
- Sedghi J. (2013). Comparative study of chivalry in Persian and Arabic literature. *Bi-Quarterly Journal of Comparative Literature Research*, 1(2), 71-91
- Sedighyan, M. (1992). Comparison of four Laila in four poems by Nezami Ganjavi, Amir Khosrow Dehlavi, Katabi Shirazi and Divan Ghazali attributed to Majnoon. *Mojalal Farhang*, 10, ۲۹۹-۲۷۰.
- Shamisa, S. (1996). *Dictionary of quotations* (in Farsi). Ferdows Publications.
- Shamisa, S. (1999). *Literary types* (in Farsi). Ferdows Publications.
- Sharifi, M. (2009). *Dictionary of Persian literature* (in Farsi). Moin Publications and Farhang Nashr-e.
- Sirjani, S. (1998). *The features of two women* (in Farsi). Paykan Publishing.
- Yahaghi, M. J. (1996). *Culture of myths and fictional references in Persian literature* (in Farsi). Soroush Publications.
- Zarrini A. (2017). Rituals of knight errantry in the story of Samak the Ayyar. *Iranian Journal of Studies* 32, 75-95.
- Zolfaghari, H. (2003). *Romantic poems of Persian literature* (in Farsi). Nima Publications.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی